

## شیرشاه سوری و اعاده عظمت پشتونها در هند

د شیرشاه اودبھلول خبری اورم  
شیر اوہ پیری بی ہسی پاچاہی وہ  
چی پدوی پوری درست خلگ و حیران  
چی پھ ہندکی پبنتانہ و پاچاہان  
خوشحالخان ختک



شیرشاه سوری (۱۵۳۹-۱۵۴۵)

شیرشاه سوری، یکی از شاهان شجاع، سیاستمدار، عدالت گستر، رعیت پرور، بیدار، پرکار حامی طبقات فرودست جامعه هند و شخصیت برآزنده و مطلع در امر مملکت داری بود. وی در مدت پنج سال حکومتش، در تمام عرصه های حیات اجتماعی و اقتصادی و عمرانی مردم هند، کارهای را عملی کرد که هیچیک از سلاطین هند، نه قبل از وی و نه بعد از وی انجام نداده بودند. میتوان گفت وی در امر رهبری و کشورداری صاحب اندیشه و نبوغ بود که جامعه و تاریخ پشتون نظیر آنرا بعد از وی بیاد ندارد. بنابراین برای آنکه جوانان ما بیشتر در مورد وی بدانند و نام او را گرامی بدانند، مطالب زیر پیشکش میگردد.

مؤرخین، طاقت و انرژی و زحمت کشی و موفقیت شیرشاه را به دیده قدر نگرسته اند. تجربه او در امور زمین داری و بهبودی شرایط زندگی دهقانان بیشتر باعث شهرت وی گردیده بود. گفته میشود ایجاد سیستم مالیاتی از مفکوره های شیرشاه بود که بعد در هند شمالی عملی گردید. محبت و دل سوزی با دهقانان، اصلاحات ارضی و ایجاد سیستم مالیاتی از پرنسیب های کاری شیرشاه سوری دانسته میشود. وزیر مالیات جلال الدین اکبر امپراتور هند، از پرنسیب های شیرشاه سوری استفاده اعظمی کرد و در آئین اکبری برای پرنسیبها بحث مفصل صورت گرفته است. گرچه اولاف کارو، مدعی است که بنیاد این اصلاحات در زمان علاءالدین خلجی گذاشته شده بود، مگر هیچ جای شک نیست که شیرشاه سوری این پروسه کند را تسریع کرد و در راه تحقق آن قدم های عملی برداشت. بر نتیجه تلاش های دلسوزانه شیرشاه سوری است که در وضع زندگی دهقانان بهبودی رونما گردید و مردم او را به دیده قدر نگرسته اند. او برای پشتونها خدمات گرانبهائی انجام داده است. هنگامی که شیرخان در ساهسرام کنترولر (تیول) پدیری خود را بدست گرفت، برای دهقانان و کارگران تیول خود پرنسیب های خود را بیان کرد و طی یک سخنرانی به ایشان چنین گفت:

"پدر من امور این زمینها و سرنوشت شمارا بدست من سپرده است. این وظیفه من است که تمام تلاش ممکن خود را متوجه امور اساسی زراعت و بهبودی احوال و صحت دهقانان خود مبذول کنم تا همه در فضای صلح و صفا زندگی کنند. من سعی میکنم تا وقت خود را بیشتر صرف کوتاه کردن دست ظالم از یخن مظلوم کنم. در مورد عملکردهای گذشته فکر میکنم از آن بگذرم، اما از این ببعد از گناه و جرم هیچکسی گذشت نخواهم کرد و هیچکسی را عفو نخواهم نمود." (۱)

بعد از آن شیرشاه، مامورین جمع آوری مالیات و همچنان بزرگران را جدا جدا نزد خود خواست و با آنان سخن گفت و خطاب به ماموران و وصول مالیات و ناظران زمین و کدخدایان روستاها گفت: "بهبودی زمین کاملاً وابسته به بهبودی وضع دهقانان است. بردوش دهقانان بار غیر عادلانه انداختن، در واقع برپادی ملک است." و افزود: "شخصاً به هر دهکده خواهم رفت، از مالیات گیرندگان و مالیات دهندگان رو بروی پرسش خواهم کرد و تعمیل و تطبیق اوامری را که صادر کرده ام ذره ذره معلومات میکنم. از تمام مالیات گیرندگان، بهترین شخص کسی خواهد بود که محاسبه دقیق داشته باشد و مصارف وی از عوایدش بیشتر نباشد. اگر کسی حتی یک قران بیشتر از کسی گرفته باشد، در آن صورت به سرکرده روستا جزای سخت داده خواهد شد." (۲)

از همه نکته قابل توجه اینست که شیرخان شخصاً به محل مناقشه میرفت و با چشم خود محل حادثه و موضوع مناقشه را بررسی مینمود و بعد فیصله خود را صادر میکرد. وقتی او اوامری صادر میکرد، تطبیق آنرا نیز دنبال مینمود و این یکی از دلایل موفقیت او بود. نظارت، کنترول، دیدن و واریسی و پرسان و بازخواست جدی مسئله کاملاً جزء طبیعت شیرشاه شده بود. او بر سر هر کار حاضر و در هیچ موردی گزافه گوئی نمیکرد.

شیرشاه قبل از بقدرت رسیدن گفته بود: من در دربار همواره متوجه اعمال مغولان غاصب بودم و بقیین حاصل شد که اخراج مغولان از هندوستان کار آسانی است. و ده سال بعد او این کار را انجام داد. وی از میتودهای رنگارنگ جنگ استفاده می کرد. از همه مهمتر این بود که وی صاحب اراده بی قوی بود و در بسا امور نظیر نداشت. او در هر جا و در هر موقع سعی داشت که پشتونها را در مقابل رژیم جدید متحد و یک دست کند و بسیار تلاش نمود تا پشتونها را در لشکر خود جابجا و تنظیم کند. وی افراد لودی را که از قدیم باقی مانده بودند، با هریک مانند یک لودی احترام و گفت و گو میکرد و بطور عموم با پشتونها از ننگ و غیرت و دود و دستور پشتونولی سخن میگفت و پشت کردن به دشمن را بی غیرتی می دانست و آنرا نکوهش میکرد. وی همیشه مرگ مردانه ابراهیم لودی را در میدان پانی پت در جنگ با بابر می ستود و پشتونها را برای کمای کردن نام او تشویق مینمود. برای جوانان و نوجوانان از غیرت و مردانگی، ماجراجویی و غلبه بر دشمن و بدست آوردن غنیمت و منفعت های مادی صحبت میکرد. برای تقویت فوج و لشکر خود، ثروتمندان را زیر فشار قرار میداد و مصارف نظامی را از آنها حصول میکرد. (۳)

پشتونها که با سقوط دولت لودی، عظمت تاریخی خود را از دست داده بودند، هر چند که تا مرگ بابر در گوشه و کنار هند برای اعاده عظمت افغانی ابراز وجود میکردند، مگر از سوی لشکریان بابر بشدت سرکوب میشدند.

با بقدرت رسیدن شیرشاه سوری، افغانها دوباره این عظمت را بدست آوردند. همایون جانشین بابر که زور شمشیر شیرشاه و سربازان افغان را دیده بود، دیگر نتوانست از هند و سندها برای مقابله با شیرشاه آماده گی بگیرد و مجبور شد از راه سندها و بلوچستان و سیستان به هرات و از آنجا به دربار اصفهان پناه ببرد و از شاه طهماسب صفوی لشکر گدائی کند. شاه طهماسب صفوی نیز او را وادار ساخت تا اول به مذهب شیعه بگردد و سپس شرط گذاشت که پس از پیروزی بر برادران خود ایالت قندهار را به دولت صفوی ایران طور دائم واگذارد و او هم این شرایط را پذیرفت.



"لوسین پوات" مؤلف تاریخ مغول و تیموریان، درباره شیرشاه سوری مینویسد: "شیرشاه مغلوب کننده همایون، که مردی مدبر و مدبر و به همان میزان جنگجو و دلاور بود، در سال ۹۵۲ هـ/ ۱۵۴۵ م درگذشت." (۴)

بدینسان ستاره اقبال افغانان بسرکردگی شیرشاه سوری در هند خوش درخشید، ولی متأسفانه که بزودی افول کرد، زیرا قبول پوهاند حبیبی، او پنج سال بعد از تاسیس دولت سوری در هند، در قلعه کالنجریر اثر حادثه ناگوار آتش سوزی جان سپرد (روز ۱۰ ربیع الاول ۹۵۲ = ۲۲ می ۱۵۴۵ م). (۵)

در نقشه، امپراطوری شیرشاه در بخش شمال هند با رنگ سبز نشانی شده است. (منبع: سایت عربی المعرفة)

### بزرگواری شخصیت شیرشاه:

بقول اولاف کارو، سیاستمدار و محقق انگلیسی، شیرشاه سوری در بیرون از وطن خود شهرت یافت و مثل اجداد خود در بیرون از مرزهای افغانستان سلطنت تشکیل داد. قلمرو او در هند شمالی تا شاخ مرگیلی در چندمیلی آنسوی راولپندی میرسید و در سمت جنوب تا منطقه نیازی در کلاباغ رسیده بود. در دیگر استقامت ها سرحد حاکمیت او رودخانه جهلم و ده میل بالاتر از قلعه روهتاس بود. شیرشاه فقط شش سال سلطنت کرد و با وجودیکه مدت حکومت او کم بود، ولی چون شخص بسیار هوشیار و صاحب افکار عالی بود، در تاریخ کارنامه های او تا زمان احمدشاه بابا بر سر زبانها بود. احمدشاه ۲۰۰ سال بعد از شیرشاه در افغانستان بنای سلطنت را گذاشت.

به عقیده کارو، شیرشاه سوری، در مردانگی و شمشیرکشی و نبوغ و وسعت فکر خود از مغولان جلوتر بود. وی قابلیت های زیادی داشت که در هند به نمایش گذاشت. فقط تنها بدترین حادثه در حیات وی با مردم نیازی رخ داد و در سمت سرحد (غرب سند) حاکمیت او هنوز پخش نشده بود، ولی بدون از این حادثه او برای تمام پشتونها یک نمونه و یک مثال خوب بود. در متحد ساختن و یکپارچه ساختن پشتونها وی سعی بسیار نمود. در ظرف پنج سال توسط لشکر و نیرویهای پشتون کشور بیگانه را زیر سلطه خود درآورد و از خود ساخت. در مقابل افراد ظالم، مستبد و خونخوار، بسیار جدی و بی ملاحظه بود، مگر با مردم مظلوم و فقیر و مستمند و دهقانان همیشه رفیق و غمخوارشان بود و بر تمام آنها توجه و دلسوزی و ترحم داشت. شیرشاه در آبادی و عمران و وطن توجه خاص میدول کرد. وی جاده ها احداث نمود، کاروان سرایها اعمار کرد و از همه مهمتر در شهرها ساختمانهای مجلل و پرشکوه آباد نمود. در دهلی قلعه قدیمی (پورانه قلعه)

از عمرانات وی است که در اطراف آن حصار بلند و دروازه های بزرگ با خندق عمیق حفر شده است و این نشانه عظمت قلعه است. در برابر عظمت پایتخت او در سه میلی شمال، قلعه "لعل قلعه" شاه جهان، به مثابه خانه ریگی کودکان معلوم میشود. مسجد جامع شیرشاه سوری که در وسط قلعه او اعمار شده، نمایانگر محبت و عشق او به دین اسلام و آئین محمدی است و از تمام مساجد ساخته و پرداخته شاهان مغولی، مسجد وی بزرگ تر است.

در اینجا یک حکایت بسیار دلچسپ شیرشاه شنیدنی است: "یک روز شیرشاه سوری در دربار سلطنت غمگین بود، آه سردی از دل کشید و بغض گریه گلپوش را فشرده و آهسته شروع به هیکن زدن کرد. اهل دربار تمام به حیرت افتادند و بسیار غمگین شدند. یکی از درباریان از وی پرسید: "امور دولت و تشکیلات آن، امور مالی، اردو، عملکرد سلطنت، قوانین و مقررات تماماً تنظیم شده، در مدت کمی کارهای بسیار بزرگی انجام شده و در مجموع هر چه شما امر کرده اید، اجرا شده است، پس چرا شما اینقدر غمگین و ناراحت هستید؟" شیرشاه جوابی نداد. مگر باز هم همکاران اصرار کردند و او را مجبور نمودند تا جواب بگوید.

شیرشاه سوری خطاب به حاضرین گفت: "شما راست میگویند، مگر چهار چیز در دل منست که من آنها را اجرا کرده نمیتوانم و آرمان آنها را با خود بگورم. اول: کاشکی میتوانستم تمام مردم کوهستانان روه (افغانستان) را در زمین های هموار میان رودخانه نیلاب تا لاهور انتقال داده جابجا می کردم، تا آنها جلو هرگونه تجاوز مغولان را می گرفتند و به هیچکس اجازه نمی دادند که از کابل به استقامت هند بغرض اشغال هند قدم بگذارند. همچنان فایده دیگر زندگی در زمین های هموار این بود که مردمان کوهستان متمدن میشدند و فهم و دانائی آنها بیشتر میشد. دوم، اینکه من میخواهم لاهور را از بیخ و بنیاد واژگون کنم، زیرا لاهور شهری است که برای هر لشکر متجاوزی که از شمال بقصد هند حرکت نماید، تمام امکانات جنگی آنرا فراهم میکند. هر متجاوزی میتواند خود را در لاهور اكمال کند و بعد بر هند حمله نماید.

سومین آرزوی من، اعمار پنجاه محل بزرگ برای اقامت حاجیان است که حاجیان ما در آن براحتی شب را بگذرانند. چهارم - میخواهم در پائی پت، مقبره سلطان ابراهیم لودی را اعمار کنم. با این شرط که رو بروی آن مقبره سلطان چغتائی بابر را هم اعمار کنم، زیرا که سلطان ابراهیم از دست وی شهید شد. این چهار آرزو، آرزوهای قلبی من است که آنها را با خود بگورم." (۶)

از این عبارت حیران کننده اینطور معلوم میشود که شیرشاه پالیسی قلبی خود را به درباریان بیان کرد و در مدت اندک موفقیت های بسیاری نصیب او شد. شیرشاه با زبان درشت مطابق وقت و زمان سخن میزد. هدف او از تخریب لاهور اینست که اول محمدغوری و به دنبال او بابر از موقعیت لاهور استفاده کردند و برای فتوحات خود به هند از آنجا به مثابه منبع اكمال جنگی و تخته خیز کار گرفتند. شیرشاه صرف اینقدر میخواهد بگوید که پنجاب در دست هر کسی که باشد، در حقیقت هند در دست اوست. در مورد خواست های دوم و سوم وی باید گفته شود که شیرشاه خود معمار بزرگی بود. او دایم در فکر آبادی و عمران بود. او نه تنها برای همان زمان آبادی میخواست، بلکه از آن برای آینده نیز فوایدی در نظر داشت.

به ارتباط سوال اول، شیرشاه برای پشتونها افکار دور و درازی داشت و برای آنها لاهور را در نظر داشت تا در آنجا جابجا شوند. برای او نقاط ضعف و قوت مردم ساکن در کوهستانان "روه" (پشتونخوا) بخوبی معلوم بود. از آنها لشکرهایی تنظیم کرده بود که موفق به فتح دهلی شده بود. مگر او به این نکته نیز کاملاً آگاه بود که در میان قبایل سرحدی بی اتفاقی، بی نظمی، دشمنی خانوادگی و خون با خون شستن، وجود دارد و با این چیزها پادشاهی را نگهداشته نمیتواند و حتماً مورد حمله و یورش دشمنان قرار خواهد گرفت. واقعاً که اینها (قبایل) به صفت عساکر اجیر، به این سیستم خیلی وفادار نبودند. جنگجویان یک قوماندان به طرف قوماندان دیگر می لغزیدند، اینها همیشه به کسی وابسته بودند.

شیرشاه انسان بسیار دانا و آگاه بود و این را آشکارا می دید که قبایل در مناطق سرحد به نفع دولت و برای حفاظت کشور قوت بزرگی است. او میگفت که آینده پشتونها با وادی سند بسته است، گرچه حکومت های در حال تغییر، تمایل دارند بسوی آسیای مرکزی به پیش بروند. (۷)

کار نامه های ماندگار این شاه پرسطوت و پرصولت پشتون در تاریخ داودی که مولف آن تقریباً معاصری بوده، بسیار چشمگیر و قابل توجه است.

شیرشاه بعد از شکستن همایون پسر بابر و اخراج وی از هند، قبل از همه امنیت را در کشور تأمین نمود. بزودی و قطاع الطریقی را در تمام قلمرو خود در هند ریشه کن ساخت. جاده های طولانی از آگره تا اقصی نقاط قلمرو خود کشید و در طول مسیر این جاده ها کاروانسراهایی با وسایل رفاهی و ملا امام و موزن و خدمتگاران برای مسافران و کاروانها فراهم نمود. به احدث شهرها و قلعه های جدید دست زد و سیستم جمع آوری مالیات زمین را با رعایت حال دهقان تنظیم نمود و وضع قوانینی در مورد تنظیم سپاه و سواره نظام و کنترل از حضور و غیاب سربازانی که از طرف اقطاعداران لیست داده میشدند و از دولت معاش می گرفتند و نیز محافظت از مزارع دهقانان حتی در حالت جنگ، اقداماتی بعمل آورد که انسان وقتی توجه به این همه کارها را در این مدت اندک حکمرانی او می بیند، بیدریغ انگشت حیرت بدنند میگذرد.

پس از آنکه شیرشاه سوری در هند به قدرت رسید، وی در صدد برآمد تا ریشه های ظلم، زورگوئی، فساد، فسق و بی عدالتی را در هند خشک نماید. قبل از همه وی تلاش نمود تا مواد مورد نیاز اولیه مردم به پیمانهای زیاد در بازارها فراهم

شود. امنیت راه ها و مصئونیت جانی افراد تامین گردد. شیرشاه برخی قوانین را از روی کتب دانشمندان هندی در عرصه های مختلف منجمه در عرصه های زراعت و سیستم مالیات زمین، و استخدام سربازان و کنترل معاشات شان وضع نمود. شیرشاه میگفت پادشاهان باید روشی را در پیش گیرند و بدان عمل نمایند که برای کارمندان دولت وزیرستان و نظامیان سرمشق باشد. هرطاعتی که از سوی رعیت عملی گردد باید پادشاه هم در آن سهم بگیرد. اعمال ناشایسته جلو فتوحات و پیشرفت را می گیرد پادشاه باید شکرگزار باشد که خداوند بندگان خود را تابع اوامر او نموده و باید خلاف امر خدا کاری نکند و میگفت:

**هر پادشاه که طاعت حق را کمر ببست      بندند خلق هم زپی خدمتش کمر (۸)**

### امنیت راه ها:

شیرشاه نه تنها در تمام متصرفات خود عده یی قوای مسلح برای امنیت منطقه موظف کرده بود، بلکه برای امنیت راه ها و آسایش مسافری در هر دو گروه فاصله یک سرای (رباط) برای مسافری و کاروانها نیز اعمار کرده بود. وی از قلعه ایکه خود در پنجاب بنیاد کرده بود تا شهر ستارگان واقع در کنار بحر بنگال، جاده ای کشید که در طول جاده حد بحد سرباها و رباطها نیز ساخته بود. جاده دیگری از شهر اگره تا برهاتپور در سرحد دکن احداث کرد بود. جاده سومی از شهر اگره تا جودهپور و چتورگره بود. راه دیگر جاده لاهور تا ملتان بود که در طول مسیر آن سرباها و رباطها برای مسافری ساخته شده بود. بدستور شیرشاه مجموعاً ۱۷۰۰ رباط (مسافرخانه) در طول جاده های مسافر رو ساخته شده بود که در هر یکی اطاقهای مجهز با چیرکت خواب و دیگر امکانات رفاهی برای مسافری مدنظر گرفته شده بود. در دروازه هر سرای سقوی موظف بود که برای مسافری آب نوشیدنی تقدیم میکرد. برای پائیدن مسافری هندو، برهنی را موظف کرده بود که آب سرد یا آب گرم، چیرکت، مواد خوراکی و کاه و دانه برای اسبان مسافری بدهد. شیرشاه حکم کرده بود که تمام امکانات رهایی از طرف دولت بطور مجانی در اختیار مسافری گذاشته شود و در بدل این خدمات از مسافری پول گرفته نشود. به دستور شیرشاه سوری، در هر سرای یک مسجد و یک چاه آب از خشت پخته اعمار شده بود و یک نفر سقا و یک نفر موزن و یک نفر ملا امام موظف ساخته بود. همچنان در هر سرای یک منتظم و چند نفر محافظ گماشته شده بود و برای شان مدمعاش از طرف دولت پرداخته میشد. در هر سرای دو اسپ زین کرده آماده می بود تا پوسته و نامه ها و خیرها را از یک سرای تا سرای دیگر بسرت برسانند. برای امور پوسته رسانی ۳۴۰۰ اسپ یدکی موظف و آماده کرده بود که روزانه خبرهای ولایات را به وی میرسانند.

شیرشاه امر کرده بود که در دو طرف مسیر جاده ها درختان میوه دار که برگ زیاد داشته باشند غرس کنند تا مسافری در موسم گرمی هوا در سایه آن درختان طی طریق نمایند و در صورتی که خواسته باشند استراحت کنند و از میوه درختان بهره ببرند و نیز هنگام استراحت، اسبان شان در سایه درختان توقف داشته باشند. (۹)

شیرشاه خصلت سخاوت مند و جوانمردی داشت و همه روزه به مردم فقیر و آنهایی که نزد او مراجعه میکردند پول نقد خیرات میداد. هیچ فقیر و درویش و خواستگری از درگاه وی نا امید برنمیگشت. شیرشاه مطبخ بزرگی داشت که هر روز هزاران نفر از خوان کرم وی نان میخوردند. وی دستور داده بود که هر کسی از سپاهی تا رعیت، اگر به نان ضرورت داشته باشد میتواند از مطبخ او نان خود را بدست بیاورد. شیرشاه در قرارگاه های لشکر خود برای افراد فقیر و مستمند لنگرهایی درست کرده بود که هر روز برای شان غذای پخته داده میشد. شیرشاه به بیوه زنان، پیرمردان و مریضان و روحانیون پول نقد میداد تا مایحتاج خود را تهیه کنند، چیزیکه امروز در کشورهای غربی معمول است. (۱۰)

روایت معروفی است که گفته میشود: شیرشاه هر صبح وقت از بلندای قصر خود شهر را تماشا میکرد و از هرخانه ایکه دود بلند نمیشد کس میفرستاد تا احوال بیاورد که چرا از آن خانه دود بالا نمی شود؟ آیا صاحب خانه فقیر است و آرد و گندم ندارد تا چیزی پخته کند و یا اینکه بجای رفته و درخانه نیست. در صورتی که صاحب خانه حاضر و مسکین می بود، شیرشاه امر میکرد تا احتیاجات او را پوره کنند.

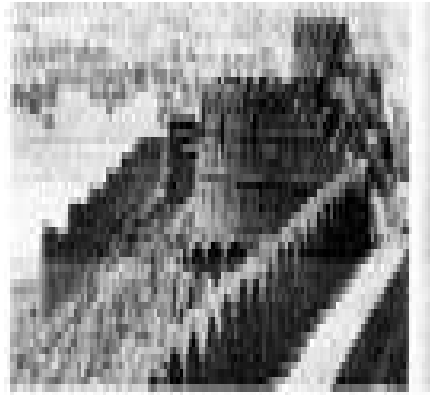
### یادگارهای تاریخی شیرشاه در هند:

یادگارهای واقعی شیرشاه سوری، یکی "قلعه قدیمی" در دهلی و دیگری "قلعه روهتاس" است که در پشت رودخانه جهلم ایستاده است. اولاف کارومی گوید: برای آنکه از دل شیرشاه باخبر شویم و به عمق معنویت و روح او پی ببریم، بهتر است که قلعه سرحدی روهتاس را از نزدیک ببینیم. این قلعه بر یک برجستگی سنگی در چند میلی شمال رودخانه جهلم موقعیت دارد. برجها و باروهای این قلعه مثل دیوارچین فراخ و بزرگ است که در پشت آن کوه های نمک و کوه های پیر پنجال افتاده اند. از لحاظ استحکامات نظامی، دروازه های بزرگ و محکم و همچنان خندق های اطراف آن بسیار عمیق است. مگر زیبایی قلعه قدیمی دهلی (پورانه قلعه) را ندارد. برجهای قلعه روهتاس دیدنی و یکی با دیگری ارتباط

دارد. محیط قلعه بحدی بزرگ است که دو فرقه در آن گنجایش دارد و ناممکن به نظری آید که یک چنین قلعه بزرگ و با عظمتی در مدت کم حاکمیت شیرشاه به اتمام رسیده باشد. (۱۱)



قلعه قدیمی دردهلی (پورانہ قلعه)



قلعه روهتاس

مؤلف تاریخ داودی مینگارد که: شیرشاه سوری در جاده ایکه به خراسان منتهی میشد، قلعه بزرگی بنام روهتاس اعمار نمود. این قلعه که نزدیک (تیلہ بالناتہ جوگی) ونقطه حاکمی بر منطقه کشمیر وگهکر شمرده میشد، از رودخانه روهتاس چهار گروه واز لاهور ۶۰ گروه فاصله داشت و هیچ جهانگردی نظیر آن را تا امروز ندیده است. در این قلعه سی هزار سرباز تحت سرپرستی هیبت خان نیازی آماده خدمت بودند.

عباس شیروانی (سروانی) درمورد این قلعه مینویسد: "این جانب عباس شیروانی، که مؤلف تحفه اکبرشاهی استم از حکایتگران آثار شیرخان چنین شنیده ام که: در وقت اعمار این قلعه (روهتاس) سنگ پیدا نمیشد. سپاهیان قلعه به شیرخان عرض کردند و نوشتند که اینجا سنگ پیدا نمیشود و اگر پیدا هم شود باید پول بسیار پرداخت و بسیارگران تمام میشود. شیرخان بجواب شان نوشت که بخاطر پرداخت پول دستور من تغییر نمیخورد، در بدل هر سنگ زر بدهید و قلعه را بسازید و نام آنرا روهتاس کوچک بگذارید." (۱۲)

بقول مؤلف تاریخ داودی: "شیرشاه، شهر دهلی را که دارالخلافه و از رودخانه جمنا دور واقع شده بود، ویران و بجای آن درکنار رودجمنا شهری بنا کرد و دستور داد که در آن قلعه بی مثل کوهی استوار و بسیار عظیم با یک مسجد بسازند. بزودی قصرشاهی و مسجد جامع که در آنها لاجورد و شنگرف فراوان بکار رفته است ساخته شد، مگر اعمار قلعه بی که در داخل شهر شروع کرده بود هنوز به پایه تکمیل نرسیده بود که شیرشاه چشم از جهان فرو بست. شیرشاه شهر قنوج را که دارالسلطنه حکمرایان هندو بود، نیز دوباره سازی نمود و از خشت پخته قلعه بی عظیمی برپا کرد و در آنجایی که وی جنگیده و فتح کرده بود شهری آباد نمود و نام آنرا "شیرگره" نهاد. از عمرانات دیگر شیرشاه دو قلعه برفراز کوه (بهرکندر) است که بنام "شیرکوه" نامیده میشوند. (۱۳)

شیرشاه نه تنها در تمام متصرفات خود عده بی افراد مسلح با تفنگ برای امنیت منطقه موظف کرده بود، بلکه برای امنیت راه ها و آسایش مسافری در فاصله هر دو گروه یک سرای (رباط) نیز اعمار کرده بود. وی در منطقه پنجاب از قلعه ای که خود بنیاد کرده بود تاشهر "ستارگان" واقع درکنار بحر بنگال، جاده ای کشید که در طول جاده حدبحد سرائیا و رباطها نیز ساخته بود. جاده دیگری از اگره تا برهانپور در سرحد دکن احداث کرد بود. جاده سومی از شهر اگره تا جودهپور و چتورگره امتداد داشت. راه دیگر جاده لاهور تا ملتان بود که در طول مسیر آن سرائیا و رباطها برای مسافری ساخته شده بود. بدستور شیرشاه مجموعاً ۱۷۰۰ رباط (مسافرخانه) در طول جاده های مسافر کاروان رو ساخته شده بود که در هر یکی اطاقها مجهز با چپرکت خواب و دیگر امکانات استراحت برای مسافری مدنظر گرفته شده بود. در دروازه هر سرای سقوی وجود داشت که برای مسافری آب تهیه میکرد. برای پائیدن مسافری هندو، برهنی را موظف کرده بود که آب سردیا آب گرم، چپرکت، مواد خوراکی و گاه ودانه برای اسپان مسافری بدهند. شیرشاه حکم کرده بود که تمام امکانات رهایی از طرف دولت بطور مجانی در اختیار مسافری گذاشته شود و از مسافری پول اخذ نشود. (۱۴)

### شیرشاه نمونه خوب قابلیت پشتونها:

کارومیگوید: پادشاهی شیرشاه سوری در هند تصویریا نمونه خوبی است از قابلیت ها و کمزوری های قبایل پشتون. یک رهبر بزرگ در میان شان پیدا شد، تمام قوم را به د و رخود جمع کرد و قبایل جداگانه را با هم نزدیک ساخت و تمام دشمنی ها و خانه جنگیها را به یکسو انداخت، به شان و شوکت رسید، مگر وقتی آن رهبر بزرگ از میان رفت، تمام آرزوها و امیدهای او هم با او از میان رفت. همیشه در میان پشتونها چنین شده و چنین میشود. در نبود آن شخصیتی که

باور عمومی را بدست آورده، حسادت های قبیله‌ی تبارزمیکند، کشیدگی ها شروع میشود و آنچه را بدست آورده اند، تماماً بزودی تباه و بریاد میگردد. تنها همین قدر کافی خواهد بود گفته شود که برادرکشی سبب شد که گروه های مختلفی بوجود آیند که سبب سقوط خاندان سوری شدند.

شیرشاه بعد از مرگ در ایالت بیهار در محل ساهسرام به خاک سپرده شد. این همان محلی است که وی در آن بزرگ شده و به شهرت رسیده بود. در وسط یک تالاب بزرگ بر روی یک صخره بزرگ سنگی قبر او ایستاده است. این سمبول عظمت و بزرگی اوست. (۱۵)

برای اطلاع بیشتر در مورد شیرشاه سوری رجوع شود به کتاب "ظهور افغانستان معاصر و احمدشاه ابدالی" از من که بزودی از طریق انترنت در اختیار علاقمندان تاریخ قرار خواهد گرفت.



تصویر از مقبره شیرشاه سوری در ساهسرام در بیهار هند

مقبره شکوهمند شیرشاه با بلندی ۱۲۲ فوت به امر و دستور پسرش (سلیم شا) در نیمه قرن ۱۶ میلادی در هند شمالی در ایالت ساهسرام که تیول پدری وی بود ساخته شده. مقبره بشکل تاج سلطنت شیرشاه سوری از سوی معماران چیره دست هندی بر روی یک تخته سنگ عظیم در وسط یک تالاب طرح و اعمار گردیده است و امروز بحیث یکی از عجایب هفتگانه هنر معماری هند شناخته میشود. (این خبر مسرتیاری توسط دکتور عبدالخالق رشید، سابق استاد پوهنتون کابل، و اکنون استاد در پوهنتون جواهر لعل نهرو بروز ۹ مارچ در رسانه های انترنتی پشتوبه نشر رسید.)

## پایان

### مآخذ و رویکردها:

- ۱- اولاف کارو، پتانز (پشتانه)، ترجمه پشتو، ص ۲۱۴، ۲۳۸
- ۲- اولاف کارو، پشتانه، ترجمه پشتو از جنرال شیر محمد کرمی، ص ۲۱۸
- ۳- همان اثر، ص ۲۲۱
- ۴- تاریخ مغول و تیموریان، ترجمه لوسین بوات، ترجمه محمود بهروز، چاپ آداد مهر تهران ۱۳۸۳/۲۰۰۴، ص ۱۹۳
- ۵- حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، چاپ پشاور، ص ۲۰۱-۱۹۹
- ۶- اولاف کارو، همان اثر، ص ۲۳۰
- ۷- همان اثر، ص ۲۳۱
- ۸- تاریخ داودی، ترجمه پشتو از عبداللطیف طالبی، چاپ دوم، ص ۳۲۵
- ۹- همان اثر، ص ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸
- ۱۰- همان اثر، ص ۳۴۲
- ۱۱- کارو، همان منبع، ص ۲۳۱
- ۱۲- تاریخ داودی، صص ۳۳۷، ۳۳۳
- ۱۳- همان اثر، ص ۳۳۸
- ۱۴- همان اثر، ص ۳۳۷
- ۱۵- کارو، همان اثر، ص ۲۳۲